

اندیشه

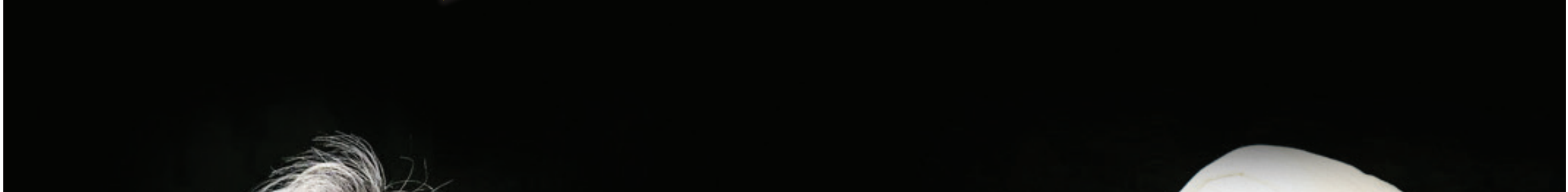
دوشنبه ۱۵ مهر ۱۳۹۸ | شماره ۲۸۷۹

۱۴

ادامه از صفحه ۱۴

با انتشار کتاب «ملاحظات درباره دانشگاه»، منازعه فکری طباطبایی و فیرحی وارد فاز جدیدی شده است

جدال در آستانه کدام تجدید؟



- آرای طباطبایی شرق شناسانه
- تفسیری مبتنی بر تجدد و ایدئولوژیک است
- او به مهم‌ترین دانش ما یعنی فقه بی توجه است
- خواجه نظام‌الملک ابرانشهری شدنی نیست
- اصلا اندیشه‌ای به نام ابرانشهری وجود ندارد
- ابرانشهری تبارگرا ضد توسعه است

- فیرحی از اندیشه سیاسی به جامعه‌شناسی هبوط کرده است
- تکیه بر جان لاک برای توضیح فقه سیاسی موجه نیست
- نتیجه التقاطی است که نه اسلامی است و نه اروپایی
- کار او پنبه‌کردن رشته‌های من است
- جدا سازی نص از سنت بی‌معناست

ایزود اول روزهایی که داود فیرحی مجبور بود برای رسیدن به آخرین اتوبوس تهران، قم، «حلقه دانیسورها» و کلاس‌های طلوانی سیدجواد طباطبایی در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران را نیمه‌کاره رها کند و خودش را زودتر به نریمان‌جنوب برساند، شاید هیچ‌وقت به ذهنش خطور نمی‌کرد که فربص -۳۰سال بعد- طباطبایی فعلی از آخرین کتابش را به نقد آرا و افکار شاگرد خود اختصاص دهد و فیرحی یکی از جدی‌ترین نقادان اندیشه ابرانشهری باشد.

+++

عینک ترک‌خورده

داود فیرحی که در دوره کارشناسی‌اش از جمله دانشجویان درس طباطبایی بود درباره این دوره تحصیلی و نسبتی با استاد گفته است که: «شاگرد دکتر

بودیم و آنچه ایشان می‌گفتند می‌پذیرفتم.»

اما او در سیر تحقیقات خود به‌مرور از رویکرد استاد جدا می‌شود تا جایی که در مقابل اقوال طباطبایی -فرضیه‌های محکوم‌تر و جدی‌تری که در آرای کدهای تاریخی هم هست، می‌بیند و حتی به این باور می‌رسد که سازمان دانیان با نام یعنی سازمان سنت هم بعضی از اوقات علیه تئوری استاد مایل‌خیزد. «شیشه عینکی که جلوی چشم فیرحی بود ترک می‌خورد و در یک دمیونوی تردیجی، به‌خروج از سنت و تکیه بر تجدد اروپایی به‌معنای مفهومی بنیادی به طرح پرسش‌هایی دربارهٔ سنت سیاسی می‌پردازد و از آن روی که این پرسش‌ها، پرسش‌هایی از درون سنت سیاسی ما نیستند، پاسخ‌های شایسته پدیدآمی‌کنند و لاجرم پژوهشگر به‌طرح (نظریه‌ای از انحطاط و رهنمون می‌شود که فرار و فرود آن نه در واقعیت تاریخ و اندیشه سیاسی دوره میانه -که خود نه اوجی دارد و نه انحطاطی- بلکه در ذهن تجدیدسوک نوسنده مششرق قرار دارد.»

از نظر فیرحی، الگوی اشتراک، تاریخ‌اندیشه‌سیاسی اسلام را تاریخی‌معکوس، «فقرتاری» و «فقرتاری» می‌داند. اما افاق طرح این پدیدار (انحطاط) نه از خود پدیدار که از فلسفه اروپایی راده شده است. شرق‌شناسان چه بسا اسلامی را کشف کردند

که اختراع غریب‌ترین غرب است. آنان از چنان سنت سیاسی در اسلام سخن گفته‌اند که خود راده‌تجدد اروپایی است. اولی را کهنه و دومی را نو می‌بینند و با التزام به فکر جدید سنت را به‌موزه می‌سپارند و به‌طور کلی شایسی اسلام را به‌معنای نقشی در زمینه‌تجدد اروپایی می‌نگرند. از این منظر کار جواد طباطبایی بعنوان برجسته از نگاه به خلاقیت و از وارونه‌سازی مفاهیم و واژه‌ها اشاره می‌کند.

■ طبقه‌بندی‌سده سده

اشاره شد که برخان در تقسیم سه‌گانه «اولین راه سقوط دمیونوار فرضیه

طباطبایی در ذهن شاگرد بود. فیرحی در جلسه نقد و بررسی آرا و اندیشه‌های طباطبایی در چهارم اردیبهشت‌ماه پنج‌سال‌پیش، طبقه‌بندی سه‌گانه‌طباطبایی از متون سیاسی دوره مبانی اسلامی را برگرفته از اندیشه‌های تاریخی دیگر از ایدئولوژیست‌های غربی قلمداد می‌کند که علاوه‌بر اینکه فاقد دقت و صحت است، با واقعیت‌های تاریخ اندیشه سیاسی در این دوره هم سببی ندارد؛ «تحقیقات من نشان داد ان اندیشه که ما یک جریان مستقل به نام سیاست‌نامه‌نویسی داریم که از ایران باستان بازمانده است، صحیح نیست؛ یعنی چیزی به نام سیاست‌نامه وجود ندارد. در واقع سیاست‌نامه‌ها از یک خطایی در ادبیات امثال روزنثال و برخی از ایدئولوژیست‌های غربی نشأت گرفته‌است. آنها با منطق سنت ما آشنا نبودند، ظاهر گلمات را شمردند و دیدند گلمات در سه بخش قابل‌حیساوری و طبقه‌بندی است و بعد با تکیه بر همین ظاهر به چنین سه‌گانه‌ای حکم کردند. اما مطالعاتی که من داشم نشان می‌داد اصلا چیزی به وارونه کردن واژه‌ها واره‌ها داشتند، به‌طور مثال «شرط‌امتناع» را در مقابل «شرط امکان» به کار می‌بردند.

«هرچند بعدها استاد گفتند بحث من هکلی نیست، اما من آن زمان بحث را هکلی می‌فهمیدم؛ یعنی من و دوستانی که در کلاس درس دکتر طباطبایی بی‌ش روض‌شناسی‌های دکتر خیلی تلقیفی کرد. مثلا علاوه‌بر استفاده از واژه‌های آرت و هگل و کتاب این‌خودون و راه‌زهای فوقوی نیز به کار برده‌اند. آرای دکتر طباطبایی مهارت زیادی در وارونه کردن واژه‌ها داشته‌اند، به‌طور مثال «شرط امتناع» را در مقابل «شرط امکان» به کار می‌بردند.

خواجه‌نظام‌الملک، اشعری نه ابرانشهری

فیرحی با افکار گفتمان مستقلی به نام سیاست‌نامه‌نویسی، به‌صورت مصداقی به بررسی‌راهه اسیرالملوک، خواجه‌نظام‌الملک می‌پردازد و از نسبت آن با اندیشه ابرانشهری پرشش می‌کند. پاسخ او، یکی دیگر از بنیادهای تئوری طباطبایی

وقتی این عینک جلوی چشمان من شکست- که اصلا سه‌گانه خود ندارد- چند شاهد برای آن پیدا کردم. یکی خود خواجه نظام‌الملک بود که در آن زمان به این مشکل مواجه بود. «در آن زمان اشعری با فقه شافعی است. اتفاقا خواجه

من نشان داد که اصلا خواجه نظام‌الملک نسبتی

با اندیشه ابرانشهری ندارد.»

فیرحی را از این هم‌فراتی‌های گذاردواصل و اساس

موجودیت اندیشه ابرانشهری را نفی می‌کند:

«بمندرج به این سنت حرکت کردم که ظاهرالصلا اندیشه‌ای به نام اندیشه ابرانشهری وجود ندارد. علت آن هم این است که اصلا تمام ادبیات خواجه پر از کلام اشعری با فقه شافعی است. اتفاقا خواجه خیلی هم متعجب است. خواجه اصلا هیچ سنتی به‌خروج از سنت و تکیه بر تجدد اروپایی به‌معنای مفهومی بنیادی به طرح پرسش‌هایی دربارهٔ سنت سیاسی می‌پردازد و از آن روی که این پرسش‌ها، پرسش‌هایی از درون سنت سیاسی ما نیستند، پاسخ‌های شایسته پدیدآمی‌کنند و لاجرم پژوهشگر به‌طرح (نظریه‌ای از انحطاط و رهنمون می‌شود که فرار و فرود آن نه در واقعیت تاریخ و اندیشه سیاسی دوره میانه -که خود نه اوجی دارد و نه انحطاطی- بلکه در ذهن تجدیدسوک نوسنده مششرق قرار دارد.»

از نظر فیرحی، الگوی اشتراک، تاریخ‌اندیشه‌سیاسی اسلام را تاریخی‌معکوس، «فقرتاری» و «فقرتاری» می‌داند. اما افاق طرح این پدیدار (انحطاط) نه از خود پدیدار که از فلسفه اروپایی راده شده است. شرق‌شناسان چه بسا اسلامی را کشف کردند که اختراع غریب‌ترین غرب است. آنان از چنان سنت سیاسی در اسلام سخن گفته‌اند که خود راده‌تجدد اروپایی است. اولی را کهنه و دومی را نو می‌بینند و با التزام به فکر جدید سنت را به‌موزه می‌سپارند و به‌طور کلی شایسی اسلام را به‌معنای نقشی در زمینه‌تجدد اروپایی می‌نگرند. از این منظر کار جواد طباطبایی بعنوان برجسته از نگاه به خلاقیت و از وارونه‌سازی مفاهیم و واژه‌ها اشاره می‌کند.

فیرحی به لحاظ روشی هم متدولوژی طباطبایی در طرح بحث از انحطاط را ترکیبی از هگل و آرتز و اضافه کردن برخی مفاهیم معکوس عرابی‌ها از فوکو

«هرچند بعدها استاد گفتند بحث من هکلی نیست، اما من آن زمان بحث را هکلی می‌فهمیدم؛ یعنی من و دوستانی که در کلاس درس دکتر طباطبایی بی‌ش روض‌شناسی‌های دکتر خیلی تلقیفی کرد. مثلا علاوه‌بر استفاده از واژه‌های آرت و هگل و کتاب این‌خودون و راه‌زهای فوقوی نیز به کار برده‌اند. آرای دکتر طباطبایی مهارت زیادی در وارونه کردن واژه‌ها داشته‌اند، به‌طور مثال «شرط امتناع» را در مقابل «شرط امکان» به کار می‌بردند.

«هرچند بعدها استاد گفتند بحث من هکلی نیست، اما من آن زمان بحث را هکلی می‌فهمیدم؛ یعنی من و دوستانی که در کلاس درس دکتر طباطبایی بی‌ش روض‌شناسی‌های دکتر خیلی تلقیفی کرد. مثلا علاوه‌بر استفاده از واژه‌های آرت و هگل و کتاب این‌خودون و راه‌زهای فوقوی نیز به کار برده‌اند. آرای دکتر طباطبایی مهارت زیادی در وارونه کردن واژه‌ها داشته‌اند، به‌طور مثال «شرط امتناع» را در مقابل «شرط امکان» به کار می‌بردند.

تفاوت تفاوت سنت

خوایش سنت با «تفسیر مبتنی بر تجدد» که نهایتا با تفاوت سنت به کنار گذاشتن آن منجر خواهد شد، نقد دیگر فیرحی به روزه ابرانشهری است. فیرحی در حالی که می‌کوشد توجه طباطبایی به مباحث درگرفته در جریان انقلاب مشروطه را معنتم بشمارد، به رویکرد کرم از او تفاوت سنت

هم نقد‌های اساسی وارد می‌کند: «بخشی از تئوری دکتر طباطبایی دربارهٔ سنت ابرانشهری را به‌عنوان یک اشتباه در فهم جلدی چشم من ترک خورد. اصلا نیست چیست؟... احساسی کرم آقای دکتر طباطبایی

سنت را از درون سنت بررسی نمی‌کنند... قیلا

دکتر از سنت فرار می‌کند؛ در کسند تا با نوافرکن

تجدد از نوع ابرایشان تفاوت کند، اما بعدا

بحث‌هایی بعدی دکتر بیشتر ممدل شدم، آنگاه

که دکتر آمدند در فضای دوره مشروطه به بعد به

این نتیجه رسیدند که ما چاره‌ای نداریم جز اینکه تجدد را از دل سنت جستجو کنیم، نه از تفاوت سنت. تفاوت در ادبیات دانش با یعنی دانش فلسفی و سیاسی، به معنی کوبیدن یک اندیشه

از بیرون است.»

دوگانه فقه و فلسفه و ضرورت توجه به سنت فقاهتی

داود فیرحی که پروژه اصلی خود را با واکاوی فقه مشروطه و لغات‌به‌برخی مباحث الهیاتی در آروا متمرکز کرده است، در ادامه نقد خود بر سه‌گانه طباطبایی با ارائه یک دایکتومی به‌راسته از درون سنت اندیشه‌ری دوهانه، وقتی کوشش‌های جامعه‌شناسانه

این سه‌گانه پیشنهاد و بر ضرورت توجه به میراث سنت فقهانه به‌عنوان مهم‌ترین دانش اسلامی برای بازاندیشی و تأمل تأکید می‌کند:

«غیر از مشترکشان، یعنی از درون سنت اسلامی کسی این سه‌گانه را ندیده‌است؛ همه آنها دوگانه دیده‌اند؛ یعنی دانش‌ها را به فقه یا به فلسفه راجع داده‌اند و اتفاقا بیشتر هم به فقه راجع داده‌اند. در کل من تفاوت‌های زیادی با این اندیشه ابرانشهری پیدا کردم، به‌خصوص عدم توجهی که دکتر به مهم‌ترین دانش ما یعنی فقه می‌کرد. شاید تجربه‌های معاصر ما به نظر دوستان، فقه را

مثبت یا منفی کند؛ اما چون جهان اسلام بدون تأمل یا بازاندیشی در داستانی به نام داستان فقه راه به جایی نخواهد برد و این امدی است که شاید با آن منجر خود بخواند، من، به‌عنوان کسی که از سال‌هایی پیش تجربه‌ای از فضای طباطبایی دارم، از وی انتظار دارم تا به‌تأییم خاطر طور دیگر با بحث‌هایی مثل تائیتی و مشروطه به بعد شد، با همان توانمندی وارد یک نقادی در داخل سنت فقهاتی ما نیز شوم. شاید در آنجا هم ما بتوانیم عیارهای خوبی به‌دست آوریم.»

■ تکرار تفکدهای گذشته

در ۲۷ آبان سال گذشته، نشست با عنوان «در کجا ایستاده‌ایم؟ تگاهی به پیش‌ام و آینده‌ام» برگزار شد و در آن منبر خود بخواند، من، به‌عنوان کسی که از سال‌هایی پیش تجربه‌ای از فضای طباطبایی دارم، از وی انتظار دارم تا به‌تأییم خاطر طور دیگر با بحث‌هایی مثل تائیتی و مشروطه به بعد شد، با همان توانمندی وارد یک نقادی در داخل سنت فقهاتی ما نیز شوم. شاید در آنجا هم ما بتوانیم عیارهای خوبی به‌دست آوریم.»

■ تکرار تفکدهای گذشته

در ۲۷ آبان سال گذشته، نشست با عنوان «در کجا ایستاده‌ایم؟ تگاهی به

پیش‌ام و آینده‌ام» برگزار شد و در آن منبر خود بخواند، من، به‌عنوان کسی که از سال‌هایی پیش تجربه‌ای از فضای طباطبایی دارم، از وی انتظار دارم تا به‌تأییم خاطر طور دیگر با بحث‌هایی مثل تائیتی و مشروطه به بعد شد، با همان توانمندی وارد یک نقادی در داخل سنت فقهاتی ما نیز شوم. شاید در آنجا هم ما بتوانیم عیارهای خوبی به‌دست آوریم.»

■ تکرار تفکدهای گذشته

در ۲۷ آبان سال گذشته، نشست با عنوان «در کجا ایستاده‌ایم؟ تگاهی به پیش‌ام و آینده‌ام» برگزار شد و در آن منبر خود بخواند، من، به‌عنوان کسی که از سال‌هایی پیش تجربه‌ای از فضای طباطبایی دارم، از وی انتظار دارم تا به‌تأییم خاطر طور دیگر با بحث‌هایی مثل تائیتی و مشروطه به بعد شد، با همان توانمندی وارد یک نقادی در داخل سنت فقهاتی ما نیز شوم. شاید در آنجا هم ما بتوانیم عیارهای خوبی به‌دست آوریم.»

■ تکرار تفکدهای گذشته

ادامه از صفحه ۱۵

حقیقتی داشته باشد، می‌تواند همچون سبیلی همه ادعاهای طباطبایی، فصل‌دوم کتاب جدید خود با عنوان «ملاحظات درباره دانشگاه» را به نقد پروژه فکری شاگرد سابقش، داود فیرحی اختصاص داده‌است. طباطبایی که پس از جلسه اردیبهشت‌ماه ۹۳ کتابخانه‌علی، در ۱۰ هزار کلمه مقاله مفصلی در نقد گفت‌های هاشم آقاچری و حاتم قادری را در به‌رنامه منتشر کرد، از کنار تفکدهای فیرحی با محاسبه گذشت اما گویا تفکدهای مستمر استاد دانشگاه تهران به نظریه‌پرداز ابرانشهری در سال گذشته-که در همین صفحه هم با عناوین «ابرانشهری مرده است» و «ابرانشهری تبارگرا ضد توسعه‌است» منتشر شد- کسر صبر طباطبایی را بریز کرده‌است. پس از انتشار تفکدهای فیرحی، کانال منتسب به طباطبایی با انتشار متنی کوتاه خبر داد که روی به همین مناسبت فصلی‌راه‌عنوان فصل‌ضمیمه به کتاب در دست انتشار خود اضافه کرده‌است، اما در چاپ نهایی کتاب، مشخص شد-که این فصل، دومین، مفصل‌ترین و حتی مهم‌ترین بخش کتاب «ملاحظات درباره دانشگاه» است.

+++

علاطبایی چه می‌گوید؟

طباطبایی پس از نشست نقد و بررسی پروژه فکری در مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه در آبان‌ماه ۹۷ نوشته بود: «در روزهای اخیر خبرهای بهجت اثری از برگزاری نشست با عنوان «تگاهی به آورده‌ها و یابسته‌های... در دانش سیاست» در فضای رسانه‌های مجازی برخی شد و همچون مائده‌ای برای روزنامه‌مدایی که چه‌چیزی را گفتن نداشت، عنوان اصلی یکی از روزنامه‌ها، با اعلام «در صبح قرانی به فال‌ی، چنین بود؛ ابرانشهری مرده‌است.»

نویسنده کتاب «ملاحظات درباره دانشگاه» در فقرات ابتدایی فصل دوم این کتاب با اضافه کردن این عبارت بخالات «فرهیختگان» هم درآمده‌است، «عقل بسیار مشکل بتواند چیزی از این عنوان روزنامه دانشگاهی که دست‌کم به لحاظ زمین‌های‌یابری که‌در اختیار دارد یکی از بزرگ‌ترین دانشگاه‌های جهان است، دریابد.»

اوسیس یابیان اینکه چوب‌زدن بر مرده‌ای که توان دفاع از خود را ندارد، چوب‌زدن مردگان، بر نزدادی است که شبح و همچون کابوسی روح آنان را می‌آزارد و تسویه‌حساب با موجودی است که مانند فرهاد غرق خون دود ولی نمی‌برد، این اعلان برگ را پیش از آنکه اعلام امر واقع شده، آرزوی می‌داند و می‌نویسد که

دیگر ناچار شد آستین بالا بزنم: «قدر شقیق آن است که آقایان مردمان را شناسایی کرده‌اند که دارند بر نشان آن سود می‌زنند چون آن مرده‌ده است، و دستش از دنیای استاد دانشگاه بومی‌شده کوتاه است، نمی‌تواند به اعلام ترجمه خود اعتراضی کند؛و در مجلس ترجمه‌ی که‌برای او آراسته‌اند فاتحه‌جایی به‌روح خود بخواند، من، به‌عنوان کسی که از سال‌هایی پیش تجربه‌ای از فضای طباطبایی دارم، از وی انتظار دارم تا به‌تأییم خاطر طور دیگر با بحث‌هایی مثل تائیتی و مشروطه به بعد شد، با همان توانمندی وارد یک نقادی در داخل سنت فقهاتی ما نیز شوم. شاید در آنجا هم ما بتوانیم عیارهای خوبی به‌دست آوریم.»

■ تکرار تفکدهای گذشته

در ۲۷ آبان سال گذشته، نشست با عنوان «در کجا ایستاده‌ایم؟ تگاهی به پیش‌ام و آینده‌ام» برگزار شد و در آن منبر خود بخواند، من، به‌عنوان کسی که از سال‌هایی پیش تجربه‌ای از فضای طباطبایی دارم، از وی انتظار دارم تا به‌تأییم خاطر طور دیگر با بحث‌هایی مثل تائیتی و مشروطه به بعد شد، با همان توانمندی وارد یک نقادی در داخل سنت فقهاتی ما نیز شوم. شاید در آنجا هم ما بتوانیم عیارهای خوبی به‌دست آوریم.»

■ تکرار تفکدهای گذشته

در ۲۷ آبان سال گذشته، نشست با عنوان «در کجا ایستاده‌ایم؟ تگاهی به پیش‌ام و آینده‌ام» برگزار شد و در آن منبر خود بخواند، من، به‌عنوان کسی که از سال‌هایی پیش تجربه‌ای از فضای طباطبایی دارم، از وی انتظار دارم تا به‌تأییم خاطر طور دیگر با بحث‌هایی مثل تائیتی و مشروطه به بعد شد، با همان توانمندی وارد یک نقادی در داخل سنت فقهاتی ما نیز شوم. شاید در آنجا هم ما بتوانیم عیارهای خوبی به‌دست آوریم.»

■ تکرار تفکدهای گذشته

در ۲۷ آبان سال گذشته، نشست با عنوان «در کجا ایستاده‌ایم؟ تگاهی به پیش‌ام و آینده‌ام» برگزار شد و در آن منبر خود بخواند، من، به‌عنوان کسی که از سال‌هایی پیش تجربه‌ای از فضای طباطبایی دارم، از وی انتظار دارم تا به‌تأییم خاطر طور دیگر با بحث‌هایی مثل تائیتی و مشروطه به بعد شد، با همان توانمندی وارد یک نقادی در داخل سنت فقهاتی ما نیز شوم. شاید در آنجا هم ما بتوانیم عیارهای خوبی به‌دست آوریم.»

تسنت، شیعه و مسیحیت می‌پردازد و نهایتا ادعای جادارکن سنت از زبانی از عدم فهم درست ماهیت الهیات مسیحی است و از «گراف‌ترین ادعاهای فیرحی می‌داند. (۹۸ص) طباطبایی اضافه می‌کند: «در آن [تفسیر کاتولیکی الهیات مسیحی] اقبیص الیی انحطاط پیدا نمی‌کند و از طریق تصمیمی پطرس قدیس و جانشینان او در کلیسا ادامه پیدا می‌کند. به اجمال، این تادوم فیض الهی از طریق خلفای عیسی مسیح و کلیسا را است»

فیرحی الهی از طریق خلفای عیسی مسیح و کلیسا را است» می‌داند که نیز سایه «افتدراگرایی» سنت دیده‌نشده‌اند و کوشش می‌کند تا با جدا کردن نص از سنت، با عبارت دیگر «ها کردن نص» از قید و بند آنچه اوست می‌نامد، طرح نوینی از نسبت میان دین و تجدد ارائه کند. اما به باور طباطبایی، ایناهم مفهوم سنت، اساس استدلال فیرحی‌راه‌بطور کلی خدشه‌دار می‌کند. (۹۵ص) مقایسه با خلفای عیسی مسیح نیست و اگر توانیم قول و فعل و تقریر آنان را نسبت در معانی موسع آن بدینام، نمی‌توان این سنت را از نص جدا کرد. (ص ۹۹)

موفق، تاریخ‌اندیشه سیاسی جدید در اروپا/ با بیان اینکه نمی‌توان با مغولات بحث الهیات مسیحی، مفهوم نص در اسلام را فهمید و توضیح داد (ص ۱۰۱) درباره کامیابی اصلاح دینی اوتر در کلیسای کاتولیک و عدم امکان تسری آن اصلاح شیعی می‌نویسد: «اوتر از این حیث توانست نص از سنت -به‌طور عمدت‌سنت کلیسایی- جدا کند که بشارت انجیلی شامل احکام اندکی می‌شود؛بخش مهمی از احکام شرعی، به‌ویژه معاملات و «سیاسات» در قلمرو سنت کلیسای فیرحی گرفت. (ص ۹۹) و ادعای کردتفسیر کلیسا از مسیحیت‌خالف مسیحیت ویا نشسته با بدعت‌هایش را فهم یابویی که خود از آن کتاب قدیس یاد کرده‌بود، یقین داشت که بازگشت به نص می‌تواند برای اورهنگشا باشد... اوتر با تفسیر کامی‌مدن با خود کتاب مقدس، کوشش سنت من حیث‌هو سنت را نمی‌داند چیست و از این رو، توانست سنت من حیث‌هو سنت را از این سنت‌اندازی جدا کند؛ و این سنت، ذاتا، همان فیرحی است. بنابراین با برگشت به تنهائی می‌تواند راه فهم فقراتی از الهام‌وحانی را باز کند. اوتر اعتقاد به‌نظریه عصمت جانشینان

طباطبایی به‌اشعاره به سه معنا از «سنت» یعنی سنت طباطبایی مفهومی در الهیات مسیحی، سنت به‌مقایسه مفهومی جامعه‌شناختی و سنت به‌عنوان اصول فقه اسلامی (سنتی که بر مبانی نص در جهان اسلام تدوین شده)، معتقد است که فیرحی به‌طراف‌های مفهوم «سنت» توجهی ندارد و همین‌ا‌نها را خلط می‌کند. (۶۵ص) همین باغی می‌شود دیوار او تا تاریخ برگرد:

سخنان فیرحی ناظر بر ناهنجاری‌های از دو سو حتی سه‌نظام متفاوت در بحث سنت است که با مختصات آن ناهنجار می‌سازگار می‌نماید. سنت من حیث‌هو سنت را از این سنت‌اندازی جدا کند؛ و این سنت، ذاتا، همان فیرحی است. بنابراین با برگشت به تنهائی می‌تواند راه فهم فقراتی از الهام‌وحانی را باز کند. اوتر اعتقاد به‌نظریه عصمت جانشینان

■ تعلق جامعه‌شناسانه از سنت و هبوط از اندیشه سیاسی نویسنده کتاب «ملاحظات درباره دانشگاه» معتقد است اما این سه تعریف کمرشده‌است: فیرحی، سنت راه‌معنای جامعه‌شناختی او در واقع، بمنزله هدایت سنت می‌فهمد. (۶۷ص) و همین کار در نارسدنت در طرح نظریه او موجب هبوطش از اندیشه سیاسی به جامعه‌شناسی است: «اگر او را در مفهوم اصول فقهی کار می‌برد، نمی‌توانست بگوید [سنت] [مشدت افتدراگرایی بوده است. در این مورد، مفهوم [سنت در الهیات مسیحی هم او را به کار نمی‌آورد و این رو نیز مانند همه نویسندگان ایرانی و عرب از خود بخواند، من، به‌عنوان کسی که از سال‌هایی پیش تجربه‌ای از فضای طباطبایی به کار، نام فیرحی را در کنار اسامی چون علی شریعتی و جلال آل احمد قرار می‌دهدو انتقاد‌های که بیشتر به این مورد و پروژه اصلاح دینی در ایران معاصر دارد کرده بود مجددا تکرار می‌کند.

■ پروتستانتیسم اسلامی و تکرار اشتباهات آخوندزاده و شرعیت

طباطبایی معتقد است استدلال فیرحی در نهاییات به دیدگاه آخوندزاده و شرعیت مبتنی می‌شود و این به سبب تصور ساده‌انگیزی است که خود اادران پروتستانتیسم اسلامی با شیعی از طریق طرح ساده‌نظریه اصلاح دینی و سیر اندیشه سیاسی جدید در اروپا ردیف کرده‌اند: «فیرحی اشتباهات کلیسیا مانند آخوندزاده، تفسیر تاریکتری می‌کند و نمی‌داند که کتاب شرعی بودن پروتستان آخوندزاده را در دینی در مسیحیت در چه شرایطی و با کدام مقدمات دینی و مبانی نظری الهیات ممکن شده‌است.» (ص ۹۴)

طباطبایی اضافه می‌کند: «راه‌های که فیرحی در جهت‌همان است که از یک سده و نیم گذشته از میرزا فتح‌علی آخوندزاده تا علی شریعتی و سیدان آخوندزاده و آخوندزاده گرفته‌بوند که هواداران مسیحی بودن را در دینی در مسیحیت در چه شرایطی و با کدام مقدمات دینی و مبانی نظری الهیات ممکن شده‌است.» (ص ۹۴) طباطبایی اضافه می‌کند: «راه‌های که فیرحی در جهت‌همان است که از یک سده و نیم گذشته از میرزا فتح‌علی آخوندزاده تا علی شریعتی و سیدان آخوندزاده و آخوندزاده گرفته‌بوند که هواداران مسیحی بودن را در دینی در مسیحیت در چه شرایطی و با کدام مقدمات دینی و مبانی نظری الهیات ممکن شده‌است.» (ص ۹۴) طباطبایی اضافه می‌کند: «راه‌های که فیرحی در جهت‌همان است که از یک سده و نیم گذشته از میرزا فتح‌علی آخوندزاده تا علی شریعتی و سیدان آخوندزاده و آخوندزاده گرفته‌بوند که هواداران مسیحی بودن را در دینی در مسیحیت در چه شرایطی و با کدام مقدمات دینی و مبانی نظری الهیات ممکن شده‌است.» (ص ۹۴) طباطبایی اضافه می‌کند: «راه‌های که فیرحی در جهت‌همان است که از یک سده و نیم گذشته از میرزا فتح‌علی آخوندزاده تا علی شریعتی و سیدان آخوندزاده و آخوندزاده گرفته‌بوند که هواداران مسیحی بودن را در دینی در مسیحیت در چه شرایطی و با کدام مقدمات دینی و مبانی نظری الهیات ممکن شده‌است.» (ص ۹۴) طباطبایی اضافه می‌کند: «راه‌های که فیرحی در جهت‌همان است که از یک سده و نیم گذشته از میرزا فتح‌علی آخوندزاده تا علی شریعتی و سیدان آخوندزاده و آخوندزاده گرفته‌بوند که هواداران مسیحی بودن را در دینی در مسیحیت در چه شرایطی و با کدام مقدمات دینی و مبانی نظری الهیات ممکن شده‌است.» (ص ۹۴) طباطبایی اضافه می‌کند: «راه‌های که فیرحی در جهت‌همان است که از یک سده و نیم گذشته از میرزا فتح‌علی آخوندزاده تا علی شریعتی و سیدان آخوندزاده و آخوندزاده گرفته‌بوند که هواداران مسیحی بودن را در دینی در مسیحیت در چه شرایطی و با کدام مقدمات دینی و مبانی نظری الهیات ممکن شده‌است.» (ص ۹۴) طباطبایی اضافه می‌کند: «راه‌های که فیرحی در جهت‌همان است که از یک سده و نیم گذشته از میرزا فتح‌علی آخوندزاده تا علی شریعتی و سیدان آخوندزاده و آخوندزاده گرفته‌بوند که هواداران مسیحی بودن را در دینی در مسیحیت در چه شرایطی و با کدام مقدمات دینی و مبانی نظری الهیات ممکن شده‌است.» (ص ۹۴) طباطبایی اضافه می‌کند: «راه‌های که فیرحی در جهت‌همان است که از یک سده و نیم گذشته از میرزا فتح‌علی آخوندزاده تا علی شریعتی و سیدان آخوندزاده و آخوندزاده گرفته‌بوند که هواداران مسیحی بودن را در دینی در مسیحیت در چه شرایطی و با کدام مقدمات دینی و مبانی نظری الهیات ممکن شده‌است.» (ص ۹۴) طباطبایی اضافه می‌کند: «راه‌های که فیرحی در جهت‌همان است که از یک سده و نیم گذشته از میرزا فتح‌علی آخوندزاده تا علی شریعتی و سیدان آخوندزاده و آخوندزاده گرفته‌بوند که هواداران مسیحی بودن را در دینی در مسیحیت در چه شرایطی و با کدام مقدمات دینی و مبانی نظری الهیات ممکن شده‌است.» (ص ۹۴) طباطبایی اضافه می‌کند: «راه‌های که فیرحی در جهت‌همان است که از یک سده و نیم گذشته از میرزا فتح‌علی آخوندزاده تا علی شریعتی و سیدان آخوندزاده و آخوندزاده گرفته‌بوند که هواداران مسیحی بودن را در دینی در مسیحیت در چه شرایطی و با کدام مقدمات دینی و مبانی نظری الهیات ممکن شده‌است.» (ص ۹۴) طباطبایی اضافه می‌کند: «راه‌های که فیرحی در جهت‌همان است که از یک سده و نیم گذشته از میرزا فتح‌علی آخوندزاده تا علی شریعتی و سیدان آخوندزاده و آخوندزاده گرفته‌بوند که هواداران مسیحی بودن را در دینی در مسیحیت در چه شرایطی و با کدام مقدمات دینی و مبانی نظری الهیات ممکن شده‌است.» (ص ۹۴) طباطبایی اضافه می‌کند: «راه‌های که فیرحی در جهت‌همان است که از یک سده و نیم گذشته از میرزا فتح‌علی آخوندزاده تا علی شریعتی و سیدان آخوندزاده و آخوندزاده گرفته‌بوند که هواداران مسیحی بودن را در دینی در مسیحیت در چه شرایطی و با کدام مقدمات دینی و مبانی نظری الهیات ممکن شده‌است.» (ص ۹۴) طباطبایی اضافه می‌کند: «راه‌های که فیرحی در جهت‌همان است که از یک سده و نیم گذشته از میرزا فتح‌علی آخوندزاده تا علی شریعتی و سیدان آخوندزاده و آخوندزاده گرفته‌بوند که هواداران مسیحی بودن را در دینی در مسیحیت در چه شرایطی و با کدام مقدمات دینی و مبانی نظری الهیات ممکن شده‌است.» (ص ۹۴) طباطبایی اضافه می‌کند: «راه‌های که فیرحی در جهت‌همان است که از یک سده و نیم گذشته از میرزا فتح‌علی آخوندزاده تا علی شریعتی و سیدان آخوندزاده و آخوندزاده گرفته‌بوند که هواداران مسیحی بودن را در دینی در مسیحیت در چه شرایطی و با کدام مقدمات دینی و مبانی نظری الهیات ممکن شده‌است.» (ص ۹۴) طباطبایی اضافه می‌کند: «راه‌های که فیرحی در جهت‌همان است که از یک سده و نیم گذشته از میرزا فتح‌علی آخوندزاده تا علی شریعتی و سیدان آخوندزاده و آخوندزاده گرفته‌بوند که هواداران مسیحی بودن را در دینی در مسیحیت در چه شرایطی و با کدام مقدمات دینی و مبانی نظری الهیات ممکن شده‌است.» (ص ۹۴) طباطبایی اضافه می‌کند: «راه‌های که فیرحی در جهت‌همان است که از یک سده و نیم گذشته از میرزا فتح‌علی آخوندزاده تا علی شریعتی و سیدان آخوندزاده و آخوندزاده گرفته‌بوند که هواداران مسیحی بودن را در دینی در مسیحیت در چه شرایطی و با کدام مقدمات دینی و مبانی نظری الهیات ممکن شده‌است.» (ص ۹۴) طباطبایی اضافه می‌کند: «راه‌های که فیرحی در جهت‌همان است که از یک سده و نیم گذشته از میرزا فتح‌علی آخوندزاده تا علی شریعتی و سیدان آخوندزاده و آخوندزاده گرفته‌بوند که هواداران مسیحی بودن را در دینی در مسیحیت در چه شرایطی و با کدام مقدمات دینی و مبانی نظری الهیات ممکن شده‌است.» (ص ۹۴) طباطبایی اضافه می‌کند: «راه‌های که فیرحی در جهت‌همان است که از یک سده و نیم گذشته از میرزا فتح‌علی آخوندزاده تا علی شریعتی و سیدان آخوندزاده و آخوندزاده گرفته‌بوند که هواداران مسیحی بودن را در دینی در مسیحیت در چه شرایطی و با کدام مقدمات دینی و مبانی نظری الهیات ممکن شده‌است.» (ص ۹۴) طباطبایی اضافه می‌کند: «راه‌های که فیرحی در جهت‌همان است که از یک سده و نیم گذشته از میرزا فتح‌علی آخوندزاده تا علی شریعتی و سیدان آخوندزاده و آخوندزاده گرفته‌بوند که هواداران مسیحی بودن را در دینی در مسیحیت در چه شرایطی و با کدام مقدمات دینی و مبانی نظری الهیات ممکن شده‌است.» (ص ۹۴) طباطبایی اضافه می‌کند: «راه‌های که فیرحی در جهت‌همان است که از یک سده و نیم گذشته از میرزا فتح‌علی آخوندزاده تا علی شریعتی و سیدان آخوندزاده و آخوندزاده گرفته‌بوند که هواداران مسیحی بودن را در دینی در مسیحیت در چه شرایطی و با کدام مقدمات دینی و مبانی نظری الهیات ممکن شده‌است.» (ص ۹۴) طباطبایی اضافه می‌کند: «راه‌های که فیرحی در جهت‌همان است که از یک سده و نیم گذشته از میرزا فتح‌علی آخوندزاده تا علی شریعتی و سیدان آخوندزاده و آخوندزاده گرفته‌بوند که هواداران مسیحی بودن را در دینی در مسیحیت در چه شرایطی و با کدام مقدمات دینی و مبانی نظری الهیات ممکن شده‌است.» (ص ۹۴) طباطبایی اضافه می‌کند: «راه‌های که فیرحی در جهت‌همان است که از یک سده و نیم گذشته از میرزا فتح‌علی آخوندزاده تا علی شریعتی و سیدان آخوندزاده و آخوندزاده گرفته‌بوند که هواداران مسیحی بودن را در دینی در مسیحیت در چه شرایطی و با کدام مقدمات دینی و مبانی نظری الهیات ممکن شده‌است.» (ص ۹۴) طباطبایی اضافه می‌کند: «راه‌های که فیرحی در جهت‌همان است که از یک سده و نیم گذشته از میرزا فتح‌علی آخوندزاده تا علی شریعتی و سیدان آخوندزاده و آخوندزاده گرفته‌بوند که هواداران مسیحی بودن را در دینی در مسیح